

اشاره:

نگاه به عملکرد جبهه مخالفان
در صدر اسلام، صدر انقلاب و فتنه اخیر؛
حاکی از نقاطی مشترک است که در هر برهه زمانی به
گونه‌ای، در رقابت سیاسی این طیف با جریان مقابلش، ظهور
و بروز پیدا کرده است. به عبارت دیگر روند تاریخ در نوع ابزار و به
کارگیری آن تفاوت‌هایی را برای آنان ایجاد کرده است و گرنه در ماهیت
متفاوت نیستند. محور مشترک و هجمه اصلی آنان همواره اسلام ناب،
فرهنگ غنی اهل بیت (علیهم‌السلام) و پس از آن قدرت و حاکمیت دین یعنی امامت
و ولایت بوده است. در عرصه رقابت سیاسی نیز تاکنون هر فرد یا گروهی
که واجد این اصول بوده، آماج انواع تهمت‌ها و شایعه‌ها قرار گرفته، به
گونه‌ای که در نهایت حذف فیزیکی او توجیه پذیر و قابل قبول جلوه داده
شده است. «شهادت بهشتی» مصداق بارز فردی است که علاوه بر
دارا بودن ویژگی‌های شخصیتی منحصر به فرد، در تمام مراحل
زندگی مبارزاتی‌اش، مدافع اصول مذکور بود. از این رو
جبهه‌ای منظم و منسجم از مخالفان نظام، به
تروار شخصیت او پرداختند.

چرا مرگ بر بهشتی شعار مردم شد؟

شاهمهره‌هایی که همیشه هستند

طیبه محمدی

شهید بهشتی چند روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، «با یاری جوانانی که تربیت کرده بود، حزب قدرتمند «جمهوری اسلامی» را تشکیل داد» تا بتواند در اوضاع نابسامان کشور، ضعف تشکیلاتی و ساختاری نیروهای مسلمان انقلابی را جبران کند.

دلیل سوءمدیریت، یک اراده جمعی در نیروهای خط امام مبنی بر کسب قدرت سیاسی، برای حل بحران‌ها پدید آمد.^۷ دغدغه تداوم و جریان اصول مسلم انقلاب در «آینده نظام جمهوری اسلامی»، دامنه فعالیت‌های حزب را در جذب و پرورش نیروهای جوان و مکتبی از مدارس و دانشگاه‌ها گسترش داد. نگرانی مبارکی که بی‌شک زنگ خطری برای اقلیتی مخالف و شروع دیگری برای کینه‌توزی علیه حزب جمهوری اسلامی بود.

اقدام «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» در فتح سفارت آمریکا (۵۸/۱۳) که به تعبیر امام «انقلاب دوم» بود، ضربه مهلکی به لیبرال‌ها وارد کرد. «حمایت و هدایت هوشمندانه شهید بهشتی از دانشجویان و انتشار اعلامیه تشکرآمیز پس از این اقدام، در کنار سرزنش‌های بازرگان و هم‌کیشانش از این واقعه، پشت پرده حقیقی چهره منافق و وابسته دولت موقت را هویدا کرد.»^۸ درست دو روز بعد از این جریان، دولت بازرگان استعفا کرد.

پس از آن که اداره کشور به شورای انقلاب واگذار شد، دکتر بهشتی «برگزاری همه‌پرسی، استفاده از نیروهای مؤمن به انقلاب، پاکسازی مؤسسات و ایجاد نظام اداری متناسب با انقلاب، تهیه طرح‌های مناسب با بهسازی زندگی محرومان، گام‌های مؤثر در راه حل مشکل زمین و مبارزه با فنودالیسم و همبستگی بیشتر با کشورهای انقلابی و اسلامی»^۹ را رؤس کار شورای انقلاب معرفی کرد. «اهدافی که دقیقاً ماهیت انقلابی داشته و برخلاف سمت‌گیری دولت موقت بودند.»^{۱۰}

فرمان شورای انقلاب برای تخلیه دانشگاه‌ها از وجود عناصر گروه‌های سیاسی و تشکیل «شورای انقلاب فرهنگی»، آخرین ستاره امید گروه‌های مخالف در جذب دانشجویان را به افول نشان داد. چند روز پس از این اقدام شورا، گروهک فرقان کیفرخواستی علیه دکتر بهشتی تهیه کرد که به همراه کروکی منزل وی جهت ترور او در یکی از خانه‌های تیمی منافقین کشف شد.^{۱۱} موفقیت حزب در کسب حداکثری آرای انتخابات مجلس خبرگان (۱۳۵۸/۵/۱۵) تعلق ۶۰ درصد آراء به شهید بهشتی) و مجلس شورای اسلامی (۱۳۵۸/۵/۱۹) به عنوان جهشی عظیم برای نیروهای خط امام در کسب کرسی‌های سیاسی کشور محسوب می‌شد. در این میان گروه‌های دیگر صدای خود را به اعتراض و انتقاد بلند کرده و احزاب جمهوری اسلامی و ریاستش را (شهید بهشتی) به انحصارگرایی و دخالت در همه امور مملکت متهم کردند.

نیازمندی دستگاه قضا به «حذف نظام حقوقی پیشین و جان‌نشین کردن نظام حقوقی جدید»^{۱۲} و انتصاب دکتر بهشتی به ریاست دیوان عالی کشور توسط امام علیه السلام در ۱۳۵۸/۱۲/۴ یکپارچگی نسبی مدیریتی را در فضای کشور ایجاد کرد. دستگاه قضایی که نیازمند کارهای عمیق و بنیادی بود، با درایت شهید بهشتی در «حفظ و به کارگیری» نیروهای صالح و کارآمد گذشته و جذب نیروهای قضایی جدید، ایجاد سرعت عمل در بررسی پرونده‌های قضایی و اصلاح کلی دستگاه قضا براساس دین و ارزش‌های اسلامی،^{۱۳} تحولی عظیم و همسو با انقلاب اسلامی پیدا کرد.

اصلاً برنامه این بود که «در مرحله اول سران سیاسی و قبل از هر چیز شاه مهره‌ها»^۱ هدف قرار گیرند. و «او (شهید بهشتی) تنها شاه مهره‌ای بود که می‌توانست آینده رژیم را تضمین نماید.»^۲

«ساختارهای نهادی هر کشوری قدرت و حاکمیت است و طرح‌های اولیه هر جنبش، سیاست داخلی و خارجی را تعیین می‌کند و سال‌ها ثابت خواهد ماند و سیاست‌های مرتبط با آن تغییر اندکی می‌کند.»^۳ شهید بهشتی با درک درست این مهم، چند روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، «با یاری جوانانی که تربیت کرده بود، حزب قدرتمند «جمهوری اسلامی» را تشکیل داد»^۴ تا بتواند در اوضاع نابسامان کشور، ضعف تشکیلاتی و ساختاری نیروهای مسلمان انقلابی را جبران کرده و عرصه سیاسی را برای فعالیت



گروه‌های مخالف تنگ‌تر نماید.

گسترش و نفوذ حزب با «برگزاری جلسات هفتگی و کلاس‌های منظم برای تشریح مواضع اقتصادی، فلسفی، شناخت و جهان‌بینی»^۵ با مدیریت همه‌جانبه و قوی ایشان و همکاری سازماندهی شده یارانش در سراسر کشور با استقبال همه اقشار مواجه شد. به این ترتیب انسجام و یکپارچگی قابل توجهی در صف نیروهای انقلاب ایجاد شد و از طیف منسجم انقلابیون جریانی پدید آمد که به «نیروهای خط امام» معروف شدند.

پس از ایجاد این یکپارچگی، دکتر بهشتی «وظیفه اصلی نیروهای انقلابی حزب را ساختارسازی و تقویت زیرساخت‌های سیاسی»^۶ معرفی کرد. این تصمیم درست و عملکرد مناسب، از دید مخالفان استقرار نظام اسلامی پنهان نمانده، زمزمه‌های اعتراض و انتقاد، کمابیش از محافل خاص سیاسی به گوش می‌رسید. با استقرار نظام مبارک «جمهوری اسلامی» در فروردین ۱۲ فروردین ۵۸، دولت موقت بازرگان که بر «جمهوری دموکراتیک ایران» تأکید می‌ورزید، اولین شکست رسمی سیاسی خود را تجربه کرد. «در عین حال با سخت‌تر شدن شرایط کشور و ناتوانی دولت بازرگان در کنترل بحران‌های پیش رو و حتی دامن زدن به آن‌ها، صرفاً به



مهندس بازرگان



آیت الله طالقانی



ناهماهنگی اندیشه‌های بنی‌صدر حاکم بر کابینه دولت اول، با اندیشه‌های پویایی چون شهید بهشتی، در بسیاری از موارد به ویژه برای اجرای احکام صادره از سوی دستگاه قضا، خودنمایی می‌کرد؛ لذا شهید بهشتی با ابتکار ایجاد «پلیس قضایی» و طرح و تصویب آن در مجلس، توطئه عدم اجرای احکام قضایی را خنثی کرد. این امر در کنار توجه و اصرار بر تصویب لایحه قصاص، رسیدگی به داریی‌های مسئولان نظام و ... زمینه‌ای دیگر برای عنادورزی و ایجاد تهمت علیه شخص بهشتی را فراهم کرد. ۲۵ روز پس از مصاحبه مطبوعاتی دکتر بهشتی با روزنامه کیهان (۱۳۵۸/۱۱/۱)، ص ۱۱) و انتقاد ایشان از «برخی گروه‌های سیاسی (مجاهدین خلق) که از نام آیت‌الله طالقانی سوءاستفاده می‌کردند»، مهندس بازرگان، نماینده مردم تهران، در سخنرانی پیش از دستور چنین داد سخن سر داد:

«ریاست محترم دیوان عالی کشور، ضمن رهبری فعال حزب خود و اتخاذ مواضع سیاسی غیر بی‌طرفانه، اوقات زیادی را به سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها صرف نموده، با استفاده استثنایی و ممتاز از رسانه‌های گروهی و از امکانات عمومی به تبلیغات می‌پردازد. برخلاف اصل مسلم تفکیک قوا و عدم تداخل آن‌ها، کمتر امری از امور مملکت است که به طور رسمی یا غیر رسمی تحت تأثیر و فرمان ایشان نباشد...»^{۱۴} (۱۳۵۸/۱۱/۲۶)

در ادامه، درخواست حقیقی همسو با خواسته‌های بنی‌صدر را این‌گونه بیان می‌کند:

«توقع برادرانه و متواضعانه این حقیر از ایشان و از آقایان متولیان دیگر همکارشان که تقریباً همه اختیارات اجرایی و مواضع قدرت را در انحصار گرفته‌اند، این است که اولاً پاس مقام و مسئولیت‌های رئیس جمهور را بنمایند و ثانیاً خود را در قالب قانون اساسی و همکاری صمیمانه با سایرین محدود و مشخص فرمایند.»^{۱۵}

«ابوالحسن بنی‌صدر» که «مخالف صریح گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی بود»^{۱۶} از همان روز که در بیمارستان قلب تهران، حکم ریاست جمهوری‌اش را گرفت، به نزدیکانش می‌گفت: «تا چند ماه دیگر کار امام تمام است و من به عنوان مظهر وحدت ملی، نفر اول کشور خواهم شد.»^{۱۷} او که در تشکیل کابینه، «هماهنگی وزرا با خود را شرط می‌دانست» [سیدمحمد خامنه‌ای] در سخنرانی ۱۷ شهریورش «جبهه‌گیری و صف‌آرایی علنی خود را در مقابل مجلس، دستگاه قضا، حزب جمهوری و در یک کلمه خط امام، به میان توده مردم کشاند و همه را دشمن خود قلمداد کرد و از باند چند نفره‌ای سخن گفت که قصد برانداختن رئیس جمهور یازده میلیون‌نوی را کرده‌اند.»^{۱۸} مجاهدین خلق هم «تنها راه از بین بردن هفتاد درصدی کادر رهبری و ارکان حکومتی‌اش و بی‌ایندگی شدن مطلق رژیم» را در مبارزه مسلحانه و حذف فیزیکی می‌دیدند. لذا در مرحله اول زیر چتر حمایت بنی‌صدر، به ایجاد و ترویج شایعات علیه حزب و به ویژه شهید بهشتی، اقدام کردند. «دفتر رئیس جمهوری نیز با سندسازی و جعل مدارک» به حمایت و گسترش شایعات کمک می‌کرد.^{۱۹} بنی‌صدر و همفکرانش که با



دغدغه تداوم و جریان اصول مسلم انقلاب در «آینده نظام جمهوری اسلامی»، دامنه فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی را در جذب و پرورش نیروهای جوان و مکتبی از مدارس و دانشگاه‌ها گسترش داد.

با استقرار نظام مبارک «جمهوری اسلامی» در فروردین ۱۲ فروردین ۵۸، دولت موقت بازرگان که بر «جمهوری دمکراتیک ایران» تاکید می‌ورزید، اولین شکست رسمی سیاسی خود را تجربه کرد.

پس از آن‌که اداره کشور به شورای انقلاب واگذار شد، دکتر بهشتی «برگزاری همه‌پرسی، استفاده از نیروهای مؤمن به انقلاب و ... را رئیس کار شورای انقلاب معرفی کرد.»

«ابوالحسن بنی‌صدر» که «مخالف صریح گنجاندن اصل ولایت‌فقیه در قانون اساسی بود»، از همان روز که در بیمارستان قلب تهران، حکم ریاست جمهوری‌اش را گرفت، به نزدیکانش می‌گفت: «تا چند ماه دیگر کار امام تمام است و من به عنوان مظهر وحدت ملی، نفر اول کشور خواهم شد».

برآشفت، امروز جریان روشنفکر بیماری است که با یاری قلم به دستان فاسد و سخنگویان مزدور، گاهی به مبانی دینی اسلام ناب و فرهنگ غنی اهل بیت حمله می‌کند و گاهی حاکمیت دین و ولایت‌فقیه را زیر سؤال می‌برد. غافل از این‌که هنوز بهشتی‌ها و مطهری‌ها و رجایی‌ها هستند که افکار و آثارشان تضمین‌کننده زیربنای فکری آیندگان خواهد بود و بذر اندیشه‌شان در دل‌های بصیر و جوان نفوذ کرده و همواره ثمر خواهد داد.

منابع:

زندگی و مبارزات شهید بهشتی، علی کردی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی تهران، ۱۳۸۵.

سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام، ج ۲، جمعی از پژوهشگران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی تهران، ۱۳۸۵.

دمکراسی بازدارنده، نوام چامسکی، غلامرضا تاجیک، مؤسسه انتشاراتی کیهان، ۱۳۷۵.

جغای دوستان، بهشتی زیر آوار اتهام‌ها، اکبر مظفری، شاکر، قم، ۱۳۸۵.
خاطرات حاج احمد قدیریان، تدوین حسین نبوی، محمدرضا سرابندی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.

وبلاگ شیفتگان خدمت، shiftegan-e-khedmat.blogspot.com.

سایت کتابخانه سازمان مجاهدین خلق ایران، golkhorshid.com.

پی‌نوشت‌ها:

۱. چه باید کرد؟ به نقل از مسعود رجوی، ص ۵۷.

۲. نشریه مجاهد، ش ۱۲۹، ص ۱۷.

۳. دمکراسی بازدارنده، ص ۳۰۳.

۴. زندگی و مبارزات شهید بهشتی، مرکز اسناد، ص ۱۲۶.

۵. همان، ص ۱۵۰.

۶. همان.

۷. همان، ص ۱۳۰.

۸. همان، ص ۱۵۲.

۹. ۲۷۵ روز با بازگان، ص ۸۵-۸۶.

۱۰. زندگی و مبارزات شهید بهشتی، مرکز اسناد، ص ۱۳۳.

۱۱. همان.

۱۲. همان، ص ۱۳۵.

۱۳. همان، ص ۱۳۶.

۱۴. همان، ص ۱۳۹.

۱۵. همان.

۱۶. سیدمحمد خامنه‌ای، ابتکار.

۱۷. سرمقاله ویژه نامه نوری روزنامه ایران، پایگاه اطلاع‌رسانی رجانیوز.

۱۸. shiftegan-e-khedmat.blogspot.com.

۱۹. سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام، ج ۲، ص ۵۹۶.

۲۰. نشریه مجاهد، ش ۱۴۶، ص ۲۷.

۲۱. همان.

۲۲. غائله ۱۴ اسفند ۱۳۵۸، ص ۷۳۰.

۲۳. سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام، ج ۲، ص ۵۸۹.

این اقدام، پرده از چهره حقیقی خود برداشته بودند، چند ماه بعد از تصویب مجلس شورا و حکم امام علیه‌السلام مبنی بر عدم کفایت سیاسی، ناچار به پیاده شدن از قطار انقلاب شده و عرصه را واگذار کردند. شکست سیاسی بنی‌صدر و رسوایی او در نحوه خروج از ایران، چیزی نبود که سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی غرب و شرق، سران خشونت‌طلب منافقین و بسیاری از همدستان دیگرشان، بتوانند به راحتی آن را بپذیرند، لذا از آن پس در جلسات محرمانه، صحبت از «نخستین عملیات بزرگ»^{۲۰} به میان می‌آوردند و اهداف این عملیات را «ادارای چهره و هویتی مذهبی»^{۲۱} معرفی می‌کردند. این برنامه‌ها بی‌شک پیرو پیام فوق محرمانه بنی‌صدر به رجوی بود، مبنی بر این‌که «باید شروع به زدن رأس‌های آن‌ها نمود، چاره دیگری نیست»^{۲۲}.

«۶ تیر ماه ۱۳۶۰ با انفجار ضبط صوتی که روی تریبون آیت‌الله خامنه‌ای قرار داده شده بود»^{۲۳} پروژه حذف فیزیکی سران نظام کلید خورد.

«رجوی، بنی‌صدر، بازگان و ... که لیستی از «خمسسه خبیثه واجب‌القتل» را تهیه کرده بودند، ثمره جوسازی‌ها و شایعات دو ساله خود را به زعم خود در شامگاه ۷ تیر، با شهادت ۷۲ نفر از سران اصلی نظام، برداشت کردند. غافل از این‌که انفجار ۷ تیر، بهانه‌ای برای رسوایی بیشترشان فراهم کرد. سیل جمعیت تشییع‌کننده «بهشتی و یارانش» که با اشک و گل و شعار «بهشتی بهشتی راهت ادامه دارد» به استقبال عزیزانشان آمده بودند، جلوه عظیم دیگری از بصیرت و ولایت‌مداری مردم را به نمایش گذاشت. جریانی که آن روز علیه شهید بهشتی و حزب جمهوری اسلامی

نیاز مندی دستگاه قضا به «حذف نظام حقوقی پیشین و جانشین کردن نظام حقوقی جدید» و انتصاب دکتر بهشتی به ریاست دیوان عالی کشور توسط امام علیه‌السلام یکپارچگی نسبی مدیریتی را در فضای کشور ایجاد کرد.

ناهماهنگی اندیشه‌های بنی‌صدر حاکم بر کابینه دولت اول، با اندیشه‌های پویایی چون شهید بهشتی، در بسیاری از موارد به ویژه برای اجرای احکام صادره از سوی دستگاه قضا، خودنمایی می‌کرد.

چند ماه بعد از تصویب مجلس شورا و حکم امام علیه‌السلام مبنی بر عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر، منافقین ناچار به پیاده شدن از قطار انقلاب شده و عرصه را واگذار کردند.

«رجوی، بنی‌صدر، بازگان و ... که لیستی از «خمسسه خبیثه واجب‌القتل» را تهیه کرده بودند، ثمره جوسازی‌ها و شایعات دو ساله خود را به زعم خود در شامگاه ۷ تیر، با شهادت ۷۲ نفر از سران اصلی نظام، برداشت کردند.